



۲۰۲۰/۰۳/۰۵

محمد نصیر فیاض

شمارش معکوس کابل برای واگذاری قدرت به طالبان



آنچه از دل توافقنامه و اشنگتن-طالبان در قطر سر بیرون کرد جز یک شکست تلخ و ناکامی بزرگ برای سران سیاسی کابل چیزی بیش نبود. سران که بیش از هجده سال جز برای زراندوزی و استفاده ای سو از قدرت سیاسی هیچ تدبیری را برای خدمت گذاری به مردم و جلب اعتماد بین المللی انجام ندادند. در این میان برخی از رهبران سیاسی صاحب صدها میلیون دلار از پول بیت المال و انبوه از سرمایه گذاری های سیاه در کابل و شهرهای بزرگ افغانستان شدند و فرزندان شان را به قیمت خون مردم عام در اشتعال و رهبری جنگ قومی در افغانستان به بهترین پوهنتون های جهان فرستادند تا بعد از ستمگری آنها بر هموطنان سلسله ای حاکمیت خاندانی را آنها رهبری کنند، در این میان مردم شاهد ظهور رهبرچه های جوان و بی تجربه در مهم ترین پست های حکومتی نیز بودند، گویی این که حاکمیت سیاسی متعلق به یک اقلیت معدود

و ستمگر این سرزمین گره خورده است. این اقلیت فاسد، ناکارا و ستمگر درست هجده سال تمام حداقل بعد از توافق نامه بن بزرگترین شانس تغییر افغانستان به یک کشور مدرن را بر مسیر منافع خانوادگی خود رهبری کردند. نتیجه این رهبری ایجاد شکاف های بزرگ بر سر تقسیم پول های باد آورده خارجی و استفاده از منابع عایداتی درونی بود. کارنامه های بزرگی را که در طول این هجده سال حلقه حاکم سیاسی با اعمال سیاست (رسیدن به قدرت به هر نحوی ممکن) در حوزه بین المللی شکل دادند پنج شرم بزرگ بر جبین ملت افغان بود.

- ۱- افغانستان در صدر فهرست فاسد ترین دولت های جهان قرار گرفت.
- ۲- افغانستان در صدر فهرست تمویل کننده گان مواد مخدر دنیا قرار گرفت.
- ۳- افغانستان در صدر فهرست کشورهای ناامن دنیا قرار گرفت.
- ۴- افغانستان در صدر فهرست ناخوش ترین کشورهای جهان قرار گرفت.
- ۵- و افغانستان در صدر فهرست تفرقه افکن ترین ملت های دنیا قرار گرفت که حد اقل بر سر تعریف هویت ملی توافق پیدا نکردند.

با روی کار آمدن دونالد ترامپ در رهبری سیاست امریکا، بزرگترین زنگ خطر علیه این حلقه فاسد در متن ستراتیژی جنوب آسیا ترامپ به صدا در آمد و اولین گام های عملی امریکا برای ایجاد الترنیٹیف یا رهبری بدیل کابل برداشته شد. رجوع ایالات متحده امریکا بسوی بزرگترین دشمن در حال جنگ اعتماد بزرگ برای جبهه طالبان فراهم ساخت و آنها توانستند تا از یک چارچوب جنگی به یک حلقه سیاسی فعال و قابل اعتماد در سطح منطقه و جهان تغییر موقعیت دهند. تدابیر باشکوه و کنفرانس های بزرگ منطقه بی ضمن فعال سازی دیپلماسی طالبان چلنج های جدی و تهدید کننده ای علیه کابل ایجاد کرد. اما کابل هنوز از محور سیاست باخت باخت در لایه های استفاده ابزاری از چانه زنی های قومی حلقه معدود سیاست گذاران راست گرا و محافظه کار (سیاست جهاد و مقاومت) تا سیاست حذف گرایانه ای حلقه نهایت جوان، غیر مسلکی و بی تجربه تکنوکرات، مخصوصاً در پنج سال اخیر حکومت وحدت ملی به رهبری آقای غنی سر بیرون نکرد. این چانه زنی های نفس گیر رهبران سیاسی افغان را بجای اتخاذ تدابیر پیش گیرانه و جبران پذیر، بیشتر مصروف دستیابی تخریب گرایانه قدرت سیاسی ساخت. و اما دیروز صفحه دوام حاکمیت کابل ورق خورد و کابل با بزرگترین شکست در انزوای کامل سیاسی قرار گرفت، درست این شکست از قدرت و نبوغ طالبان منشا نمی گیرد بلکه این شکست از ناتوانی، سیاست گسست و تمرکز به منابع مالی قدرت بجای منابع مشروعیت حقوقی و عامه نشات می کند.

د پانو شمیره: له ۱ تر ۲

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرو مخکې په خیر و لولئ

گزارش های سیگار مینی بر حاکمیت هفتاد در صدی طالبان بر محدوده ارضی افغانستان ناشی از عدم کارایی حکومت های افغانستان برای مردم بوده تا این حکومت ها علاوه بر اینکه نتوانند دهات را از طریق عرضه خدمات عامه با مرکز وصل کنند بلکه ذهنت عامه تعداد از شهرهای بزرگ را نیز علیه خود برانگیخته است. به هر حال طالبان توانستند پیروزی چشمگیر ای را برای خود در امضای یک توافقنامه بزرگ و تاریخی با بزرگترین ابرقدرت جهان رقم بزنند.

آنچه من به عنوان یک خبرنگار از فضای به میان آمده و اظهارات سران طالبان در قطر تا برخی سیاسیون افغان در کابل برداشت کردم قرینه ها و دلایل آشکاری برای پایان یکدست تکنوکراسی و جهادگرایی در اقتدار سیاسی کابل بود که آن را به گونه مختصر بر می شمارم.

اول: اعلام فتح و عفو عمومی از جانب طالبان بار معنایی پیروزمندانه و یک دست برای حاکمیت بعدی در افغانستان است و این روحیه رسیدن به اقتدار در نتیجه هجده ماه مذاکرات با امریکا و تعهدات دو جانبه، چه آن در توافقنامه گنجانیده شده و چه آنکه در تعامل غیر اعلامی میان طرفین شکل گرفته، به میان آمده است.

دوم: عدم حضور کابل در قطر نمایانگر پایان مالکیت کابل در پروسه صلح را در برابر یک الترنیف سیاسی - نظامی (متحد جدید ستراتیژیک امریکا) تداعی می کند، در حالیکه امریکا بدون هیچ اهمیتی بر امضای پیمان امنیتی کابل- واشنگتن که آقای غنی قبلاً در مصاحبه های تلویزیونی آن را سند دوام حاکمیت اش بیان می کرد، ملزم به خروج نیروهای از افغانستان در برابر طالبان شده است. آنچه را که ترامپ در تازه ترین اظهاراتش با خوش بینی تمام بیان کرد که بعد از این به جای ما طالبان تروریستان را خواهند کشت.

سوم: طالبان هنوز هیچ نشانه انعطاف در برابر حکومت آقای غنی به عنوان حکومت را تبارز نداده اند و حتی حاضر به ملاقات به هئیت اعزامی کابل به قطر در قبال بحث روی آزاد سازی زندانی ها نشده اند، در حالیکه آن ها به سادگی توانستند در تعامل به امریکایی ها تمام خواست های شان را بر کابل بقبولانند، چه این خواست ها در مورد آزاد سازی سراج الدین حقانی بود و یا هم تغییر موضع حکومت در قبال پذیرش کاهش خشونت یک هفته ای بجای آتش بس دایمی که خط سرخ ارگ اعلام شده بود.

چهارم: آنچه را که من در کابل دنبال می کردم باورمندی یک ذهنیت باخت و پرداختن به نوع نگاه احتمالی طالبان بر سیاست های بعدی حکومت بود. یعنی اینکه طالبان چی روشی را در حکومتداری بعدی شان در افغانستان دنبال خواهند کرد، حتی این روحیه را در میان نزدیکان آقای غنی نیز دریافت کردم.

نکته مهم دیگر در این طرف خط این است که ارگ و سپیدار هنوز در دل یک بحران، بر اساس فشار امریکا توقف کردند و هنوز نشانه های از دوام اقتدار بدون غش آقای غنی و عبدالله دیده نمی شود. هرچند رئیس جمهور غنی از فرط دست و پاچگی موضع سختگیرانه حاکمیت افغانستان در برابر مداخلات امریکا در آزاد سازی پنج هزار طالب زندانی در کابل را از طریق رسانه ها، باز هم به عنوان یک خط سرخ مسیر داد، اما ظاهراً تماس تلفونی ترامپ به سادگی خواهد توانست گره هر نوع ممانعت را در برابر تطبیق توافقنامه با طالبان از سر راه بردارد. نکته قابل اهمیت در اینجا سمت گیری بدون تعلل و انکار ناپذیر حکومت موقت است که دوام ساختار انتخابی موجود از طریق انتخابات گذشته ریاست جمهوری را نقطه پایان می گذارد.

در این میان تنها شانس که برای نجات نسبی سیاست حاکم در برابر موج طالبان به کابل باقی مانده است تلاش برای پایان اختلافات برسر قدرت سیاسی سرآب و تحقق نیافتنی بعدی با مخالفین سیاسی اش در پایتخت است. هرچند جریان های سیاسی مخالف آقای غنی کانال های ارتباطی با طالبان را در نشست های منطقه ای ایجاد کردند، اما آنها تجربه سخت حساب گیری طالبان را در عدم سازش بر ادامه فساد و بازپرس از فساد های گذشته مالی شان را نیز می دانند.

هرگاه کابل در جریان روز های محدود نتواند یک اجماع سیاسی قابل باور که از دل آن زبان مشترک برای سازش با طالبان برای ساختار حکومت بعدی شکل بگیرد را ایجاد نتواند، برخلاف دیدگاه آقای امرالله صالح این کابل خواهد بود که مانند گیلاس چای سبز هضم جریان تازه وارد قدرت سیاسی در افغانستان خواهد شد.